Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution

Journal homepage: www.cir.ihu.ac.ir

Intelligent Spiritual Governance in the Arena of Civilizational Confrontation: Reconceptualizing Cultural Intelligence Identity in the Discourse of the Supreme Leader of the Revolution Based on Grounded Theory

Zahra Abyar[*1]

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies Education, Farhangian University, Tehran, Iran. Email: abyar.z@cfu.ac.ir

Volume info

Vol. 5
Series: 19
Autumn 2026

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
16 February 2026
Revised:
29 April 2025
Accepted:
09 August 2026
Published:
23 September 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2980-8901
E-ISSN: 2821-1685

Abstract

Purpose: (Problem and Research Gap) In the contemporary era, where civilizational confrontation and the war of narratives have replaced hardware-based conflicts, Cultural Intelligence (CQ) has become a strategic necessity for governance. Existing studies have predominantly examined cultural intelligence at the micro and organizational levels, with its application in governance and civilizational confrontation receiving less attention.

Methodology: This research, employing a qualitative grounded theory approach, has analyzed the statements of the Supreme Leader of the Revolution in the domains of civilization-building and cultural resistance. The findings revealed that in this context, cultural intelligence has evolved from an individual competency for adapting to multicultural environments into a macro-level capability that enables the redefinition of fundamental concepts, discursive resistance, and the engineering of social agency.

Findings: Accordingly, a four-dimensional model of Intelligent Spiritual Governance was extracted, comprising: (a) the Strategic-Semantic Dimension (discourse engineering and redefinition of ideals); (b) the Behavioral-Motivational Dimension (design of agency patterns such as "Basiji"); © the Cognitive-Analytical Dimension (intelligence from the cultural battlefield and enemy analysis); and (d) the Metacognitive-Psychological Dimension (management of collective mentality and emotions), which, in dialectical interaction with symbolic capital and internal and external obstacles, advance the governance process as a collective spiritual journey and duty-oriented practice.

Research limitations: This model not only extends the conceptual boundaries of cultural intelligence from the individual level to the governance level but also provides an analytical framework for understanding the mechanisms of soft warfare and meaning production in civilizational confrontations, and can serve the project of the New Islamic Civilization.

Keywords: Cultural Intelligence, Supreme Leader of the Revolution, Cultural Discourse, Cultural Resistance, Spiritual Governance, New Islamic Civilization.

Cite this Paper: Abyar'Z.(2026). Intelligent Spiritual Governance in the Arena of Civilizational Confrontation: Reconceptualizing Cultural Intelligence Identity in the Discourse of the Supreme Leader of the Revolution Based on Grounded Theory. Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution. 5(19), 203-229.

DOR: 20.1001.1.29808901.1405.5.19.7.8

Publisher:
Imam Hossein University.

©
The Author(s).

نشریه مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی
Journal homepage: www.cir.ihu.ac.ir

حکمرانی معنوی هوشمند در میدان تقابل تمدنی: بازطراحی هویت هوش فرهنگی در گفتمان رهبر شهید انقلاب (اعلی‌الله‌مقامه‌الشریف) بر اساس نظریه داده‌بنیاد

زهرا آبیار[1]

۱. استادیار، گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

Email: abyar.z@cfu.ac.ir

سال و شماره
سال ۵، پیاپی: ۱۹
پاییز ۱۴۰۵

نوع مقاله
مقاله پژوهشی

سابقه مقاله
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

شاپا چاپی و الکترونیکی
شاپا چاپی: ۸۹۰۱-۲۹۸۰
الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱

چکیده

هدف: (مسئله و خلأ پژوهشی) در عصر حاضر که تقابل تمدنی و جنگ روایت‌ها جایگزین منازعات سخت‌افزاری شده است، هوش فرهنگی (CQ) به ضرورتی راهبردی برای حکمرانی بدل گردیده است. مطالعات موجود هوش فرهنگی را عمدتاً در سطح خرد و سازمانی بررسی کرده‌اند و کاربرد آن در سطح حکمرانی و تقابل تمدنی کمتر موردتوجه قرارگرفته است.

روش پژوهش: (روش) این پژوهش با روش کیفی گراندد تئوری، بیانات رهبر معظم انقلاب را در حوزه تمدن‌سازی و مقاومت فرهنگی مورد تجزیه‌وتحلیل قرار داده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که در این بافت، هوش فرهنگی از صلاحیتی فردی برای انطباق با محیط‌های چند فرهنگی، به قابلیتی کلان ارتقاء یافته که امکان بازتعریف مفاهیم بنیادین، مقاومت گفتمانی و مهندسی کنشگری اجتماعی را فراهم می‌آورد. بر این اساس مدل چهاربعدی حکمرانی معنوی هوشمند، استخراج شد که شامل: الف) بُعد راهبردی-معنایی (مهندسی گفتمان و بازتعریف آرمان‌ها)، ب) بُعد رفتاری-انگیزشی (طراحی الگوهای کنشگری مانند «بسیجی»)، ج) بُعد شناختی- تحلیلی (هوشمندی از میدان نبرد فرهنگی و تحلیل دشمن) و د) بُعد فراشناختی-روانی (مدیریت ذهنیت و هیجانات جمعی) است که در تعامل دیالکتیکی با سرمایه‌های نمادین و موانع داخلی و خارجی، فرآیند حکمرانی را به‌عنوان سلوکی جمعی و تکلیف‌محور پیش می‌برند.

نتیجه‌گیری: این الگو نه‌تنها مرزهای مفهومی هوش فرهنگی را از سطح فردی به سطح حکمرانی گسترش می‌دهد بلکه چارچوبی تحلیلی برای درک سازوکارهای نبرد نرم و تولید معنا در تقابل‌های تمدنی ارائه می‌کند و می‌تواند در خدمت پروژه تمدن نوین اسلامی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: هوش فرهنگی، رهبر معظم انقلاب، نظریه داده‌بنیاد، گفتمان فرهنگی، مقاومت فرهنگی، حکمرانی معنوی، تمدن نوین اسلامی، حکمرانی تمدنی.

استناد: آبیار، زهرا.(۱۴۰۵). حکمرانی معنوی هوشمند در میدان تقابل تمدنی: بازطراحی هویت هوش فرهنگی در گفتمان رهبر شهید انقلاب (اعلی‌الله‌مقامه‌الشریف) بر اساس نظریه داده‌بنیاد ؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی؛ ۵(۱۹)؛ ۲۲۹-۲۰۳.

DOR: 20.1001.1.29808901.1405.5.19.7.8

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع)

OPEN ACCESS
CC BY
© نویسندگان.

مقدمه و بیان مسئله

تحولات سریع نظام بین‌الملل در چند دهه اخیر حاکی از این است که کشمکش قدرت از عرصه سخت‌افزاری و نظامی به سمت حوزه‌های معنا، هویت و ذهنیت جمعی شیفت نموده است. در چنین شرایطی، مفاهیمی چون جنگ نرم، نبرد روایت‌ها و تقابل گفتمانی به‌مثابه مؤلفه‌ای تعیین‌کننده در پایداری یا فروپاشی نظام‌های تمدنی و سیاسی تبدیل‌شده است؛ از همین رو بازاندیشی در الگوهای حکمرانی و شناخت سازوکارهای نرم قدرت، ضرورتی اساسی در این عرصه محسوب می‌شود.

بهره‌گیری از هوش فرهنگی (Cultural Intelligence) به‌عنوان یکی از سازه‌های چندگانه هوش، بیانگر یک مهارت فردی یا سازمانی برای کنش مؤثر در محیط‌های چند فرهنگی تعریف می‌شود که در حوزه‌های مدیریت منابع انسانی، دیپلماسی و ارتباطات میان فرهنگی کاربرد بیشتری دارد؛ به بیانی دیگر در عصر جهانی‌شدن و کنش‌های چندگانه میان‌فردی، هوش فرهنگی توانایی فرد برای انجام‌وظیفه در موقعیت‌های متفاوت فرهنگی، به نحو اثربخش تعریف می‌شود. هوش فرهنگی به‌عنوان یک قابلیت استراتژیک برای درک، تفسیر و مدیریت مؤثر تعأملات در محیط‌های چند فرهنگی شناخته می‌شود (Ang & Earley,2003, p 34). این سازه از هوش قابلیت یادگیری الگوهای جدید، در تعأملات فرهنگی و ارائه پاسخ‌های رفتاری صحیح به آن الگوها را فراهم می‌کند (Ang & Earley,2003, p 34). اندیشمندان این حوزه، این نوع هوش را ساختار مستقلی از فرهنگ می‌دانند که در شرایط خاص جهت بهبود درک و فهم تعأملات بین فرهنگی به کار می‌رود. افرادی که از هوش فرهنگی بالایی برخوردار هستند، توانایی یادگیری در محیط فرهنگی جدید را دارند و از رویارویی با فرهنگ‌های جدید لذت می‌برند (Dang & Gibson,2008). امروزه برخورداری رهبران و مدیران از هوش فرهنگی، به آنان این قابلیت را می‌دهد که در هر بستر فرهنگی، عملکرد اثربخشی داشته باشند؛ همچنین به آنان این امکان را می‌دهد که در درک روش‌های تصمیم‌گیری و معیارهایی که در سایر فرهنگ‌ها به کار می‌رود، تواناتر عمل نمایند(توماس و اینکسون، ۱۳۸۷).

با نظر به تحولات اخیر، می‌توان گفت فرهنگ و معنا، دیگر ابزار تعأمل صرف نیست بلکه میدان اصلی منازعه و حکمرانی در جهان معاصر محسوب می‌شود؛ ازاین‌رو در میان رهبران و

مدیران، ارتقای هوش فرهنگی به سطح قابلیت راهبردی در حکمرانی کلان به‌ویژه پروژه‌های تمدنی حائز اهمیت بسیار است. در این میان، گفتمان رهبر معظم انقلاب در زمینه هوش فرهنگی، واجد ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که آن را به یک میدان غنی برای نظریه‌پردازی در این عرصه تبدیل کرده است. در اندیشه و گفتمان، ایشان به‌صورت مستمر بر مفاهیمی چون تقابل تمدنی، جنگ روایت‌ها، مهندسی معنا، کنشگری مؤمنانه، امیدآفرینی و سلوک تکلیف‌محور در سیاست تأکید دارند. این نوع مفاهیم حاکی از نوعی الگوی حکمرانی متفاوت از الگوهای سکولار و کارکردگرای مسلط است که تاکنون موردتوجه پژوهشگران در این زمینه نبوده و غالب مطالعات صورت گرفته، صرفاً بر مفاهیم فرهنگ، جنگ نرم، مقاومت اسلامی، سبک زندگی و... به‌صورت توصیفی تحلیلی و بدون نگاهی روشمند، کیفی و بدون دارای ساختار نظری بوده است. نظر به‌ضرورت و اهمیت این مهم، محقق به دنبال استخراج مؤلفه‌های هوش فرهنگی از بیانات رهبر معظم انقلاب، تبیین روابط بین این مؤلفه‌ها و ارائه مدل نظری در این عرصه است. در این راستا، سؤالات اصلی پژوهش عبارت‌اند از: مؤلفه‌های هوش فرهنگی در بیانات رهبر معظم انقلاب چیست؟ چگونه این مؤلفه‌ها در چارچوبی نظام‌مند قابل دسته‌بندی هستند؟ و بازطراحی هوش فرهنگی در اندیشه معظم له چه الگویی را نشان می‌دهد؟ با این توصیف در این مقاله با بهره‌گیری از روش داده‌بنیاد (گراندد تئوری) و مبنای نظری مدل چهاربعدی آنگ و ارلی (شناختی، انگیزشی، رفتاری و فراشناختی) به کشف مدل مفهومی نهفته در این گفتمان پرداخته خواهد شد. این مطالعه می‌تواند در عین پرکردن خلأ نظری موجود در ادبیات هوش فرهنگی، به تبیین یک مدل بومی از «سلوک حکمرانی معنوی در میدان تقابل تمدنی» مدد رساند؛ مدلی که نه‌تنها برای تحلیل تجربه جمهوری اسلامی ایران بلکه برای فهم الگوهای مقاومت فرهنگی و تمدن‌سازی در برابر هژمونی مسلط جهانی نیز واجد اهمیت نظری و کاربردی است.

مبانی نظری

پیش از پرداختن به مبانی نظری، توجه به چند نکته ضروری است: اول اینکه، این پژوهش در سطح تحلیل تمدنی و نظم جهانی قرار می‌گیرد و از رویکرد مطالعات تمدنی برای بازخوانی هوش فرهنگی بهره می‌برد. در این رویکرد، تمدن نه صرفاً به‌مثابه یک واحد فرهنگی- تاریخی، بلکه

به‌عنوان یک پروژه گفتمانی- سیاسی با غایت‌های معنایی و ساختارهای حکمرانی مشخص تلقی می‌شود. در عصر حاضر، تقابل تمدنی به‌صورت جنگ روایت‌ها و نبرد نرم متجلی شده و نظم هژمونیک لیبرال از طریق تولید گفتمان، مهندسی معنا و کنترل ساختارهای نمادین، سلطه خود را بازتولید می‌کند (Laclau, & Mouffe, 1985, Gramsci, 1071).

دوم اینکه، تفاوت بنیادین «حکمرانی فرهنگی» و «حکمرانی تمدنی» در این است که حکمرانی فرهنگی عمدتاً بر مدیریت تنوع فرهنگی، سیاست‌گذاری هویتی و تعامل درون‌ملی متمرکز است(حسینی، ۱۳۹۱، ص ۳۸)؛ درحالی‌که حکمرانی تمدنی به سطح فرامرزی، تولید گفتمان‌های رقیب جهانی، بازتعریف مفاهیم بنیادین (مانند عدالت، آزادی، پیشرفت) و طراحی الگوهای کنشگری برای مقابله با نظم هژمونیک مسلط می‌پردازد (واسعی، ۱۴۰۲، ص ۵۹). به‌عبارت‌دیگر، حکمرانی تمدنی نه امتداد زمانی-فضایی حکمرانی فرهنگی، بلکه سطح نظری متفاوتی است که در آن فاعل حکمرانی (رهبر تمدنی)، غایت (تمدن‌سازی و مقاومت گفتمانی) و ابزار (مهندسی معنا و کنشگری جمعی) به‌طور بنیادین تغییر می‌کند.

الف) مبانی نظری فرهنگی در اندیشه رهبر معظم انقلاب: در منظومه فکری رهبر شهید، فرهنگ نه یک حوزه خنثی و صرفاً معرفت‌شناختی، بلکه «میدان اصلی نبرد تمدنی» تلقی می‌شود؛ میدانی که در آن قدرت‌های سلطه‌گر از طریق سازوکارهایی نظیر «تهاجم فرهنگی» و «مهندسی سبک زندگی» می‌کوشند بر هویت ملت‌ها اثرگذاری ساختاری داشته باشند (بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۱۴۰۰/۰۲/۲۱). از این منظر، فرهنگ ماهیتی راهبردی دارد و مدیریت آن مستلزم بازسازی و نوسازی عمیق است. ایشان با تأکید بر نیاز کشور به «بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی» یادآور می‌شوند که این تحول باید «خردمندانه و عاقلانه» و برخاسته از «اندیشه و حکمت» باشد (بیانات در نخستین دیدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت سیزدهم، ۱۴۰۰/۰۶/۰۶). این چارچوب نظری به مفهوم هویت نیز بُعدی پویا و کنشگرانه می‌بخشد؛ به‌گونه‌ای که هویت اسلامی– انقلابی به‌عنوان محور مقاومت فرهنگی تعریف می‌شود، هویتی که باید در برابر روایت‌های مسلط غربی «بازتولید و تقویت» گردد (بیانات در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر علمی، ۱۳۹۷/۰۷/۲۵). این هویت حول سه رکن اساسی صورت‌بندی

می‌شود: توحید و معنویت به‌مثابه مبنای معرفتی (بیانات در دیدار جمعی از پاسداران، ۱۳۸۱/۰۷/۱۷)، عدالت به‌عنوان غایت اجتماعی (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه، ۱۳۹۴/۰۶/۲۵) و استقلال به‌عنوان شرط تحقق حیات سیاسی جامعه (بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۰/۰۸/۱۱). همچنین تأکید ایشان بر این‌که جامعه مطلوب، جامعه‌ای است که «معنویت و عدالت و عزت و قدرت و ثروت و رفاه» را توأمان داشته باشد (بیانات در دیدار جمعی از پاسداران، ۱۳۸۱/۰۷/۱۷)، مبنای نظری این رویکرد تمدنی را تشریح می‌کند.

در ادامه این بنیان نظری، کنش فرهنگی در اندیشه رهبر معظم انقلاب امری ابزاری یا صرفاً سازمانی تلقی نمی‌شود، بلکه یک مسیر تکلیف‌محور و آرمان‌گرا تعریف می‌شود؛ مسیری که هدف آن نه انطباق با نظم موجود، بلکه حرکت به‌سوی تحقق الگوی مطلوب تمدنی است. ایشان تصریح می‌کنند که آرمان‌ها شامل «ایجاد جامعه اسلامی و تمدن اسلامی» است (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۰۴/۲۰). بر همین اساس، کار فرهنگی زمانی اصیل است که بتواند «در ذهن و مغز و جان و عواطف انسان فعل‌وانفعال ایجاد کند» و رشد درونی و تحول‌آفرین پدید آورد (بیانات در دیدار مسئولان بنیاد شهید، ۱۳۶۹/۱۰/۲۳). از این منظر، تربیت نسل جوان نیز جز در چارچوب تربیت انقلابی معنا نمی‌یابد؛ چنان‌که ایشان تأکید می‌کنند: «کار فرهنگیِ درست آن چیزی است که جوان ما را انقلابی بار بیاورد» و مبانی انقلاب را در «اصول زندگی» او مستقر سازد (بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز علمی، ۱۳۹۴/۰۸/۲۰). همچنین ایشان در تبیین اصول تحول فرهنگی بر «ملاحظه‌ی عناصر اصلی هویت ملی» و جایگاه «آرمان‌های اساسی» در هر تحول بنیادین تأکید دارند (بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۸). برآیند این سه محور (تقابل تمدنی در عرصه فرهنگ، هویت اسلامی- انقلابی به‌مثابه بنیان مقاومت و کنش فرهنگی تکلیف‌محور) نشان می‌دهد که هوش فرهنگی در این منظومه نه یک مهارت فردی-سازمانی، بلکه یک «قابلیت حکمرانی برای مقاومت گفتمانی و تمدن‌سازی» است.

ب) هوش فرهنگی آنگ و ارلی: هوش فرهنگی یا CQ به‌عنوان یک قابلیت پیچیده شناختی- رفتاری برای تعامل مؤثر در محیط‌های چند فرهنگی تعریف می‌شود (Ang & Earley,2008). این سازه در دو دهه گذشته تحولات نظری قابل‌توجهی را

تجربه کرده و از یک مفهوم روان‌شناختی صرف به یک چارچوب بین‌رشته‌ای توسعه‌یافته است. هوش فرهنگی نه‌تنها توانایی فرد برای تطبیق با فرهنگ‌های مختلف، بلکه قابلیت درک عمیق لایه‌های پنهان فرهنگی و ایجاد ارتباط معنادار در بافت‌های فرهنگی پیچیده را شامل می‌شود (Thomas et al, 2015). باید توجه داشت که این سازه، ساختار مستقلی از فرهنگ دارد که در شرایط خاص فرهنگی به کار می‌رود و به بهبود درک و فهم تعأملات بین فرهنگی کمک می‌کند. در میان تعاریف و دیدگاه‌های یکه در مورد هوش فرهنگی وجود دارد، بیشتر مدل چهاربعدی آنگ و ارلی (بعد شناختی به دانش فرهنگی و درک نظام‌های فرهنگی، بعد انگیزشی به علاقه و اعتمادبه‌نفس برای تعأملات فرهنگی، بعد رفتاری به توانایی نمایش رفتارهای فرهنگی مناسب و بعد فراشناختی به تفکر راهبردی درباره تعاملات فرهنگی اشاره دارد) مدنظر پژوهشگران بوده و به تعبیری پایه‌های اولیه این ساره زا تشکیل می‌دهد.

بر اساس نظر آنگ و ارلی هوش فرهنگی از چهار مؤلفه تشکیل‌شده: ۱. راهبرد هوش فرهنگی بدین معناست که افراد، به چه نحوی تجربیات میان‌فرهنگی را درک می‌کنند. این راهبرد بیانگر فرایندهایی است که افراد جهت کسب و درک دانش فرهنگی، از آن استفاده می‌کنند. ۲. منظور از مؤلفه دانش هوش فرهنگی این است که درک فرد از تشابهات و تفاوت‌های فرهنگی چگونه است و دانش عمومی و نقشه‌های ذهنی و شناختی فرد از فرهنگ‌های دیگر به چه نحو است. ۳. انگیزش هوش فرهنگی، میزان علاقه فرد را برای آزمودن سایر فرهنگ‌ها و تعأمل با دیگر فرهنگ‌ها نشان می‌دهد. این عامل دربردارنده ارزش‌های درونی افراد جهت تعأملات چند فرهنگی و اعتماد به نفس است که به وی این توانایی را می‌دهد تا در شرایط مختلف فرهنگی، عملکرد اثربخشی داشته باشد. ۴. عامل رفتار هوش فرهنگی، قابلیت فرد برای سازگاری با آن دسته از رفتارهای کلامی و غیرکلامی است که برای برخورد با فرهنگ‌ها مختلف، مناسب است.

ج) نقد تمدنی بر مفهوم هوش فرهنگی: با وجود غنای نظری مدل آنگ و ارلی، این مدل و ادبیات غالب هوش فرهنگی در چارچوب مدیریت بین‌فرهنگی و سازمانی شکل گرفته‌اند و عمدتاً در خدمت نظم لیبرال- سرمایه‌داری و کارایی سازمانی تفسیر شده‌اند (Fang et al, 2018; Mor et al, 2013). در این رویکرد، هوش

فرهنگی ابزاری برای سازگاری، کاهش تنش و بهبود عملکرد فردی-سازمانی در محیط‌های چندفرهنگی است و غایت آن، تسهیل تعأملات اقتصادی و مدیریتی در نظم جهانی موجود است. این تفسیر، هوش فرهنگی را از بار سیاسی-گفتمانی خود تهی کرده و آن را به یک صلاحیت فنی- ابزاری تقلیل می‌دهد؛ اما مطالعه حاضر با اتخاذ رویکرد تمدنی، هوش فرهنگی را در چارچوب منازعه تمدنی، مقاومت گفتمانی و تمدن‌سازی بازخوانی می‌کند. در این بازخوانی انتقادی، سه تحول بنیادین در تعریف کلاسیک هوش فرهنگی ایجاد می‌کند: اول اینکه سطح تحلیل را تغییر می‌دهد و آن را از سطح فردی-سازمانی به سطح حکمرانی و تمدنی ارتقاء می‌دهد؛ زیرا در اینجا هوش فرهنگی قابلیت یک نظام حکمرانی برای مهندسی گفتمان، تولید معنا و معنا و طراحی کنشگری جمعی در تقابل با نظم هژمونیک را دارد. دوم اینکه غایت تغییر می‌کند؛ به تعبیری دیگر هدف انطباق و سازگاری با محیط نیست بلکه بارتعریف مفاهیم بنیادین، مقاومت در برابر روایت‌های مسلط و ارائه الگوی تمدنی جایگزین در این فرآیند رخ می‌دهد. درنهایت در این پژوهش فاعل هوش فرهنگی، دیگر یک مدیر نیست بلکه رهبری است که هم با فرهنگ‌های مختلف تعامل می‌کند و هم گفتمان‌های رقیب تمدنی را تحلیل، نقد و بازتعریف می‌کند و الگوهای کنشگری جمعی (مانند بسیجی) را برای تحقق پروژه تمدنی طراحی می‌نماید؛ بنابراین این بازطراحی انتقادی، هوش فرهنگی را از یک ابزار سازگاری در نظم موجود به یک قابلیت راهبردی برای تحول نظم جهانی و تمدن‌سازی ارتقاء می‌دهد.

پیشینهٔ پژوهش

علیرغم تأکیدات مکرر رهبر معظم انقلاب بر مفاهیم کلیدی چون «مقاومت فرهنگی»، «انقلاب فرهنگی»، «تمدن اسلامی» و «تعأمل هوشمند با فرهنگ‌های دیگر» در طول این سال‌ها، تاکنون پژوهش نظام‌مندی برای استخراج مؤلفه‌های هوش فرهنگی از این گفتمان با استفاده از روش‌های کیفی عمیق (مانند گراندد تئوری) انجام‌نشده است. پژوهش‌های موجود عموماً به‌صورت توصیفی

و تحلیلی به بخشی از فرهنگ پرداخته‌اند و تقریباً هیچ مطالعه‌ای در زمینه هوش فرهنگی و الگوی بومی آن نپرداخته است. برخی از مطالعات در این زمینه عبارت است از:

مسلم خسروی زارگز و سمیه بخشی (۱۳۹۶) در مقاله «بازیابی پیکره فرهنگ در اندیشه مقام معظم رهبری» با روش توصیفی تحلیلی به بررسی اهمیت فرهنگ در حکمرانی مطلوب و کار ویژه‌های فرهنگ در نظام سیاسی (مهندسی فرهنگی، اقتدار فرهنگی، جهاد فرهنگی، مبارزه با تهاجم و شبیخون فرهنگی)، راه‌های مبارزه با تهاجم فرهنگی را موردبررسی قرار داده است.

مظفری (۱۳۸۵) در مقاله «فرهنگ سیاسی در نگاه مقام معظم رهبری» با روش توصیفی تحلیلی به دنبال دست‌یابی به این امر است که از بین فرهنگ‌های سیاسی مشارکتی، اطاعتی و محدود کدام‌یک موردتوجه ایشان است. رهبر معظم انقلاب از یک‌سو ویژگی‌های فرهنگ سیاسی مثبت و مطلوب و از سوی دیگر ویژگی‌های فرهنگ سیاسی منفی را موردتوجه قرار داده است. از مجموع بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای چنین مستفاد می‌شود که ایشان در بین انواع فرهنگ سیاسی، نوع مشارکتی و فعّال آن را توصیه و ترویج می‌کنند.

علیرضا مجلسی فرد (۱۳۹۳) به گردآوری سخنان معظم له پرداخته و تعریف فرهنگ، فرهنگ و اقتصاد، فرهنگ مورد انتظار، آسیب‌های فرهنگی، تهاجم فرهنگی، نبرد فرهنگی، فرهنگ غرب، رسانه ملی، دغدغه‌های فرهنگی، تخریب‌کنندگان فرهنگ، زن و رشد فرهنگی، فرهنگ سیاسی امام، توصیه به اهالی فرهنگ، اصلاح فرهنگ مصرف‌گرایی، توصیه به روحانیون، دفاع از فرهنگ اسلامی، جهانی‌شدن فرهنگ، نگرانی از مسائل فرهنگ، چهره فرهنگی مطلوب و اهداف دشمنان فرهنگی را موردتوجه قرار داده است.

جمشیدی (۱۴۰۰) در کتاب «درآمدی بر اندیشه فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای» و جهان‌بین (۱۳۹۸) در کتاب «باغبانی فرهنگی» عمدتاً به مدیریت فرهنگ درون‌مرزی و سیاست‌گذاری فرهنگی داخلی می‌پردازند و فرهنگ را به‌مثابه شاکله اجتماعی قابل باغبانی و مهندسی در جامعه اسلامی تحلیل می‌کنند. در مقابل، پژوهش حاضر با عنوان «حکمرانی معنوی هوشمند در میدان تقابل تمدنی» بر بُعد برون‌مرزی و راهبردی متمرکز است و هوش فرهنگی را نه به‌عنوان ابزار مدیریت فرهنگ داخلی، بلکه به‌مثابه قابلیت کلان حکمرانی برای مقابله با هژمونی فرهنگی جهانی و تولید گفتمان رقیب تمدنی تبیین می‌کند.

اقدم اکبری و همکاران (۱۴۰۴) در مقاله «الزامات مبنایی حکمرانی فرهنگی مبتنی بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای» تمرکز اصلی را بر الزامات ساختاری و راهبردی حکمرانی فرهنگی یا الگوی بومی حکمرانی در مواجهه تمدنی با غرب گذاشته و نتیجه می‌گیرد که «مبنای حکمرانی فرهنگی، مردمی‌سازی فرهنگ اسلامی از طریق هدایت‌گری و مشارکت‌دهی فرهنگی است»؛ درحالی‌که مقاله حاضر با عبور از این سطح کلان، وارد ساحت هویتی و شناختی حکمرانی می‌شود و با استفاده از نظریه داده‌بنیاد به‌دنبال بازتولید هویت هوش فرهنگی در چارچوب «حکمرانی معنوی هوشمند» است. جهانی نسب و علویان (۱۴۰۴) در مقاله «نظریه تمدنی (طرح الگوی نوین حکمرانی) آیت‌الله خامنه‌ای با رویکرد انتقادی برهم شکلی سازمانی» به این نتیجه رسیده که الگوی رهبری در برابر تجدد غربی، بدیلی بومی در قالب گام دوم، الگوی اسلامی–ایرانی پیشرفت و نظریه نظام انقلابی است؛ اما مقاله حاضر از این سطوح فراتر رفته و بر معناسازی، هویت‌سازی و هوشمندسازی فرهنگی تمرکز می‌کند؛ حوزه‌ای که در دو مقاله قبلی موردبررسی قرار نگرفته است؛ همچنین از جنبه نظری پژوهش حاضر در پی توسعه مدل بومی هوش فرهنگی مبتنی بر گفتمان اسلامی–ایرانی است که می‌تواند به غنای ادبیات این حوزه بیفزاید. از جنبه عملی، مدل به‌دست‌آمده می‌تواند مبنایی برای برنامه‌ریزی فرهنگی، آموزش دیپلمات‌ها و مدیران بین‌المللی و تدوین راهبردهای تعامل با فرهنگ‌های دیگر قرار گیرد. از جنبه روشی، استفاده از روش گراندد تئوری (بر اساس رویکرد سیستماتیک استراوس و کوربین) امکان کشف نظریه‌ای جدید را فراهم می‌کند که هم‌ریشه در داده‌های داخلی دارد و هم با مبانی اسلامی–ایرانی سازگار است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با بهره‌گیری از روش نظریه داده‌بنیاد به تحلیل مؤلفه‌های هوش فرهنگی در گفتمان رهبر معظم انقلاب پرداخته است. انتخاب این روش بر سه دلیل اساسی استوار بود. نخست، ماهیت اکتشافی پرسش تحقیق که در پی کشف مفاهیم و ارتباطات جدید است و نه آزمون فرضیه‌های از پیش‌تعیین‌شده؛ همان‌گونه که گلیزر و استراوس (Glaser,&Strauss,1967,p1967). تأکید می‌کنند، نظریه داده‌بنیاد در حوزه‌هایی به‌کار

مـی‌آیـد کـه نظریـه‌هـای موجـود ناکـافی بـوده و بایـد نظریـه از دل داده‌هـا سـاخته شـود. دوم، ماهیـت متنـی و گفتمـانی داده‌هـا کـه نیازمنـد تحلیـل عمیـق معنـایی اسـت. در ایـن پـژوهش، گفتمـان بـه معنـای مجموعـه منسـجم بیانـات معظـم‌لـه بـا سـاختار معنـایی واحـد در حـوزه فرهنـگ و هویـت بـه‌کاررفتـه اسـت، نـه بـه معنـای روش تحلیـل گفتمـان. ایـن داده‌هـا سرشـار از لایـه‌هـای معنـایی، اسـتعاره‌هـا و اشـارات ضـمنی هسـتند و فراینـد کدگـذاری سـه‌مرحلـه‌ای نظریـه داده‌بنیـاد (Charmaz,2006,p42–71) ابـزار مناسـبی بـرای اسـتخراج آن‌هاسـت. سـومین دلیـل، هـدف نظریـه‌پـردازی بـومی اسـت؛ زیـرا ایـن پـژوهش بـه دنبـال ارائـه مـدلی برخاسـته از گفتمـان تمـدنی اسـلامی اسـت و نـه تطبیـق مـدل‌هـای غربـی بـر داده‌هـای ایرانـی؛ ازایـن‌رو، نظریـه داده‌بنیـاد بـا فـراهم‌کـردن امکـان تولیـد نظریـه از داده‌هـای بـومی، مناسـب‌تـرین انتخاب محسوب می‌شود (Strauss & Corbin, 1998, p12).

ازنظر رویکرد روش‌شناختی، پژوهش حاضر الگوی نظریه داده‌بنیاد را دنبال کرده که برخلاف رویکرد کلاسیک گلیزر، استفاده از «مفاهیم حساسیت‌بخش» را مجاز می‌داند (Charmaz, 2014, p 30–31). بر این اساس، مدل چهاربعدی آنگ و ارلی (2003) نه به‌عنوان چارچوب تحمیلی، بلکه به‌عنوان نقطه شروع مقایسه‌ای موردتوجه قرار گرفت. در مرحله کدگذاری باز، فرآیند تحلیل کاملاً استقرایی انجام شد، اما در مرحله کدگذاری محوری، مقولات استخراج‌شده با ابعاد مدل آنگ و ارلی مقایسه شد تا همسویی‌ها و تمایزها شناسایی شوند. یافته‌ها نشان داد که مدل استخراج‌شده تفاوت‌های بنیادینی با مدل اولیه دارد: سطح تحلیل از فرد به حکمرانی ارتقا یافته، بُعد فراشناخت به خودآگاهی تمدنی تبدیل‌شده و بُعد انگیزش از سازگاری فردی به اراده تمدن‌سازی تحول‌یافته است. این رویکرد با تأکید استراوس و کوربین (Strauss & Corbin, 1998, p47-48) همسو است که ادبیات موجود می‌تواند ابزار پرسشگری بهتر باشد، به شرط آنکه داده‌ها مسیر نظریه را تعیین کنند.

جامعه آماری پژوهش شامل کلیه بیانات منتشرشده در پایگاه رسمی (KHAMENEI.IR) تا بهمن ماه سال ۱۴۰۴ بود. داده‌ها بر اساس وجود حداقل یکی از کلیدواژه‌های مرتبط با فرهنگ، هویت و نظم جهانی (آرمان‌خواهی، تبادل فرهنگی، تهاجم فرهنگی، سبک زندگی، عمل به تکلیف، فرهنگ اسلامی، مقاومت، نظم جهانی، مقاومت در برابر سلطه، فرهنگ، کار فرهنگی،

جنگ نرم و مقاومت اسلامی) انتخاب شدند؛ ازاین‌رو تمام سخنرانی‌های (از قسمت بیانات، گزینه جستجوی موضوعی) به‌صورت گزیده، گردآوری شد که ۳۵۲ صفحه گزیده بیانات وارد تحلیل شدند. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و نظری انجام گرفت و انتخاب متون جدید مطابق مفاهیم نوظهور پیش رفت (Charmaz, 2006, p 96–122). اشباع نظری بدین‌صورت بود که از اولین بیانات شروع شد و تا آخرین بیانات ادامه یافت؛ روندی که مطابق توصیه استراوس و کوربین (Strauss & Corbin, 1998, p136) برای اطمینان از اشباع واقعی ضروری است.

فرآیند تحلیل داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. در مرحله کدگذاری باز، ۴۶۸ کد اولیه استخراج و بر اساس مقایسه مستمر داده‌ها (Glaser & Strauss, 1967, p 101–115) در قالب ۱۶ مقوله باز دسته‌بندی شد. برای اطمینان از دقت کدگذاری، کدها توسط دو پژوهشگر مستقل(نویسنده و یک استاد) بازبینی شد و شاخص کاپای کوهن ۰٫۸۲ به‌دست آمد که نشان‌دهنده توافق قوی است (Landis & Koch, 1977, p 165) که در زیر آمده است:

	کدگذارB: بله	کدگذارB: خیر	جمع سطری
کدگذار A: بله	۲۳۳	۲۷	۲٦۰
کدگذار A: خیر	۱۳	۱۹۵	۲۰۸
جمع ستونی	۲٤٦	۲۲٤	٤٦۸

ضریب کاپا

$$P_o = \frac{233 + 195}{468} = \frac{428}{468} = 0.9145$$

$$P_e = 0.503 \quad \text{(همان مقدار قبلی)}$$

$$\kappa = \frac{0.9145 - 0.503}{1 - 0.503}$$

$$\kappa = \frac{0.4115}{0.497} = 0.828 \approx 0.82$$

در کدگذاری محوری، مقولات بر اساس الگوی پارادایمی استراوس و کوربین (Strauss&Corbin,1998,p142-123) سازمان‌دهی شد و چهار بُعد اصلی هوش فرهنگی مشخص گردید: دانش فرهنگی به‌عنوان شرایط علّی، فراشناخت فرهنگی

به‌عنوان شرایط زمینه‌ای، راهبرد فرهنگی به‌عنوان اقدامات عملیاتی و انگیزش فرهنگی به عنوان پیامد که ناظر بر اراده تمدن‌سازی است. در کدگذاری انتخابی، مقوله محوری «نیاز به حکمرانی معنوی هوشمند برای حفظ هویت و ارائه جایگزین تمدنی» شناسایی شد و سایر مقولات حول آن انسجام یافتند (Strauss & Corbin, 1998, p 143–161). برای افزایش اعتبار و اتکاپذیری یافته‌ها از چهار روش بهره گرفته شد. نخست، مثلث‌سازی نظری با استفاده از مدل آنگ و ارلی و ادبیات مطالعات تمدنی برای سنجش همسویی‌ها و تمایزها. دوم، بازگشت مداوم به متن که طی آن کدها و مقولات به‌طور مستمر با داده‌های اولیه مقایسه شدند تا از تحمیل ذهنیت پژوهشگر جلوگیری شود. سوم، بازبینی خبرگان در حوزه علوم فرهنگی و مطالعات انقلاب اسلامی که چارچوب نهایی را ارزیابی و تأیید کردند. درنهایت و چهارم، یادداشت‌برداری نظری که در آن مسیر تحلیل، تصمیم‌های پژوهشی و روابط بین مقولات ثبت شد و قابلیت تأییدپذیری یافته‌ها را افزایش داد.

یافته‌های پژوهش

تجزیه وتحلیل بیانات رهبر معظم انقلاب از میان ۴۶۸ زیر مقوله و تقلیل آن به ۱۶ مقوله باز و درنهایت چهار مقوله محوری «مهندسی گفتمان و مدیریت معنایی (برنامه‌ریزی و راهبرد)»، «طراحی معماری انگیزش و کنشگری اجتماعی (الگوپردازی و انگیزش)»، «هوشمندی راهبردی و مدیریت میدان نبرد فرهنگی (دانش و تحلیل)» و «مدیریت فراشناخت و سرمایه روانی جمعی (کنترل و هدایت تفکر)» به دست آمد که جدول آن در زیر آمده است:

جدول شماره ۱: مقولات باز، محوری و انتخابی هوش فرهنگی در اندیشه رهبر شهید انقلاب

ردیف	کدهای باز	کدهای محوری	کد انتخابی
۱	تعریف آرمان‌های کلان (تمدنی، جهانی)	مهندسی گفتمان و مدیریت معنایی (برنامه‌ریزی و راهبرد)	رهبری فرهنگی-تمدنی هوشمند در میدان تقابل جهانی
۲	بازتعریف مثبت مفاهیم (انقلاب=درمان)		
۳	تدوین شاخص سنجش (دل‌بستگی نسل جدید)		
٤	تبدیل ارزش‌ها به ابزار ناوبری (آرمان=قطب‌نما)		
۵	طراحی الگوی کنشگر ایده‌آل (بسیجی: عمل+آرمان)	طراحی معماری	

ردیف	کدهای باز	کدهای محوری	کد انتخابی
۵	ارائه مدل مکانیکی حرکت اجتماعی (موتور، سوخت، فرمان)	انگیزش و کنشگری اجتماعی (الگوپردازی و انگیزش)	
٦	تجویز پیوند هویت و آرمان برای نخبگان		
۷	تعریف نقش‌های اجتماعی (دانشجو=گفتمان‌ساز)		
۸	تحلیل تاریخی برای استخراج «فرمول موفقیت» (اخلاص⟶جهاد)	هوشمندی راهبردی و مدیریت میدان نبرد فرهنگی (دانش و تحلیل)	
۹	تشخیص نقاط آسیب‌پذیر فرهنگی خودی و دشمن		
۱۰	تفسیر نمادهای تاریخی به‌عنوان جریان‌های زنده		
۱۱	افشای اهداف و تاکتیک‌های جنگ نرم دشمن		
۱۲	تفسیر مثبت رفتارهای به‌ظاهر منفی (اعتراض=سلامت)	مدیریت فراشناخت و سرمایه روانی جمعی (کنترل و هدایت تفکر)	
۱۳	ایجاد حس تعلق فرازمانی به آرمان‌ها		
١٤	مدیریت هیجانات جمعی (امیدآفرینی، نشاط‌بخشی)		
۱۵	هشدار درباره «اغوای نخبگان» و «تهاجم نرم»		

این چهار مقوله محوری که در ادامه تفسیر آن خواهد آمد، با ابعاد چهارگانه هوش فرهنگی قابل تطبیق است؛ بدین صورت که مهندسی گفتمان و مدیریت معنایی، متناظر با هوش فرهنگی راهبردی و بیانگر مهندسی گفتمان و مدیریت معنایی است. مقوله محوری طراحی معماری انگیزش و کنشگری اجتماعی با هوش فرهنگی انگیزشی و هوش فرهنگی رفتاری متناظر بوده و بیانگر تمایل به درگیری در موقعیت‌های فرهنگی و ارائه رفتارهای مناسب است. هوشمندی راهبردی و مدیریت میدان نبرد فرهنگی با هوش فرهنگی شناختی و حاکی از دانش از ابعاد فرهنگ و شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی و درنهایت مقوله مدیریت فراشناخت و سرمایه روانی جمعی بیانگر آگاهی از فرآیندهای فکری و تنظیم آن‌ها در تأملات فرهنگی است که در جدول شماره (۲) دیده می‌شود:

جدول ۲. تطبیق مقولات محوری پژوهش با ابعاد چهارگانه هوش فرهنگی

توضیح مختصر تناظر	بعد متناظر در هوش فرهنگی	مقوله محوری پژوهش
مهندسی گفتمان و مدیریت معنایی	هوش فرهنگی راهبردی	مهندسی گفتمان و مدیریت معنایی
تمایل به درگیری در موقعیت‌های فرهنگی و ارائه رفتارهای مناسب	هوش فرهنگی انگیزشی و هوش فرهنگی رفتاری	طراحی معماری انگیزش و کنشگری اجتماعی
دانش از ابعاد فرهنگ و شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی	هوش فرهنگی شناختی	هوشمندی راهبردی و مدیریت میدان نبرد فرهنگی

توضیح مختصر تناظر	بعد متناظر در هوش فرهنگی	مقوله محوری پژوهش
آگاهی از فرآیندهای فکری و تنظیم آن‌ها در تعاملات فرهنگی	هوش فرهنگی فراشناختی	مدیریت فراشناخت و سرمایه روانی جمعی

الف) مهندسی گفتمان و مدیریت معنایی

مقوله محوری «مهندسی گفتمان و مدیریت معنایی» از مقولات باز «تعریف آرمان‌های کلان (تمدنی، جهانی)»، «بازتعریف مثبت مفاهیم (انقلاب=درمان)»، «تدوین شاخص سنجش (دل‌بستگی نسل جدید)» و «تبدیل ارزش‌ها به ابزار ناوبری (آرمان=قطب‌نما)» انتزاع شده است. این مقوله با مؤلفه هوش فرهنگی راهبردی هم‌سو است. به گفته ارلی و موساکوفسکی این مؤلفه به توانایی فرد برای برنامه‌ریزی تعاملات چندفرهنگی با آگاهی از زمینه فرهنگی و سپس نظارت و تصحیح الگوهای ذهنی در حین تعامل اشاره دارد. در سطح کلان حکمرانی، این به معنای طراحی نقشه راه گفتمانی است. به عنوان نمونه، در بیانات رهبر معظم انقلاب آمده است: «آرمان انقلاب، اداره کشور به شیوه اسلامی و ارائه الگوی مدیریت خوب به جهان است» (۱۴۰۳/۰۱/۱۹). در این بیان، تعریف «تمدن‌سازی اسلامی» به عنوان هدف نهایی، یک چارچوب مرجع فرهنگی جدید ارائه می‌شود.

یکی از مقولات باز استخراج‌شده، بازچینش معنایی است. به‌عنوان نمونه تبدیل انگاره «انقلاب به‌مثابه مشکل» به «انقلاب به‌مثابه راه‌حل»، یک تکنیک مدیریت ادراک است: «آرمان‌های انقلاب درمان دردهای کشور است، نه دردسر» (۱۴۰۱/۰۳/۰۴). این فرآیند نیازمند درک از چارچوب‌های ذهنی رایج و ارائه یک روایت جایگزین است.

مقوله باز دیگر، تدوین شاخص سنجش است که در بیانات به‌صورت «زنده بودن انقلاب یعنی دل‌بستگی نسل جدید به آرمان‌هایش» (۱۴۰۰/۱۱/۲۸) آمده است. این معیار، یک شاخص نگرشی است که موفقیت بلندمدت پروژه گفتمانی را با معیاری درونی می‌سنجد.

ب) طراحی معماری انگیزش و کنشگری اجتماعی

این مقوله از مقولات باز «طراحی الگوی کنشگر ایده‌آل»، «ارائه مدل مکانیکی حرکت اجتماعی»، «تجویز پیوند هویت و آرمان برای نخبگان» و «تعریف نقش‌های اجتماعی» به‌دست‌آمده

است. این مقوله با دو مؤلفه هوش فرهنگی انگیزشی و هوش فرهنگی رفتاری پیوند می‌خورد. آنگ و همکاران هوش انگیزشی را به تمایل و انرژی فرد برای درگیر شدن در موقعیت‌های فرهنگی مختلف تعریف می‌کنند. هوش رفتاری نیز به توانایی ارائه رفتارهای کلامی و غیرکلامی مناسب در تعاملات بین‌فرهنگی اشاره دارد.

مقوله بازطراحی الگوی کنشگر در بیانات رهبر معظم با معرفی «بسیجی» به‌عنوان الگوی کنشگر ایده‌آل مشاهده می‌شود. این الگو ترکیبی از رفتارهای مطلوب (عمل‌گرایی، فداکاری) و انگیزه‌های والا (آرمان‌گرایی) را تجسم می‌بخشد: «[بسیجی] در کنار عمل‌گرایی، آرمان‌گرا هم هست برای اینکه بسیجی اهل عمل است، اهل اقدام است. فقط حرف نمی‌زند، عمل می‌کند؛ امّا در کنار عمل‌گرایی، محصور در عمل‌گرایی نمی‌شود، آرمان‌گرایی را فراموش نمی‌کند، به سمت آرمان‌ها [حرکت می‌کند]؛ فراموش کردن آرمان‌ها خطر بزرگی است. این هم یکی از ثمرات است. من بخواهم بشمرم ثمرات این شجره‌ی طیّبه را، بیش از این‌ها است» (۱۴۰۱/۰۹/۰۵).

مقوله باز دیگر، مدل‌سازی مکانیکی حرکت اجتماعی است که در بیانات با استعاره «موتور، سوخت، فرمان» بیان‌شده است: «راه انقلاب را با جدیت دنبال کنید. آرمان‌خواهی موتور پیشران، امید سوخت آن و عقلانیت فرمان آن است. حرکت نیازمند هر سه است» (۱۴۰۲/۰۱/۲۹). این استعاره، یک الگوی شناختی ساده‌شده برای توضیح پویایی‌های اجتماعی ارائه می‌دهد.

مقوله باز هدف‌گیری نخبگان نیز در بیانات قابل‌مشاهده است: «راه مقابله با اغوای دشمن، تقویت هویت ملی-اسلامی و آرمان‌خواهی در نخبگان است» (۱۳۹۷/۰۷/۲۵). همچنین: «راه جلوگیری از فریب و اغوای دشمنِ نخبگی کشور، عبارت است از تقویت هویّت ملّی و تقویت آرمان‌خواهی در مجموعه‌ی نخبه‌ها. هویّت ملّی باید در مجموعه‌ی نخبه‌ی کشور تقویت بشود، باید احساس کنند که ایرانیِ مسلمان‌اند، باید افتخار کنند به اینکه ایرانیِ مسلمانند... هویّت ملّی و آرمان‌ها» (۱۳۹۷/۰۷/۲۵).

ج) هوشمندی راهبردی و مدیریت میدان نبرد فرهنگی

این مقوله با مؤلفه هوش فرهنگی دانشی پیوند می‌خورد. این مؤلفه، طبق نظر ارلی و آنگ به دانش فرد از ابعاد مختلف فرهنگ (اقتصادی، قانونی، اجتماعی) و شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی

اشاره دارد. مقولات باز این مقوله محوری عبارت‌اند از: «تحلیل تاریخی برای استخراج فرمول موفقیت»، «تشخیص نقاط آسیب‌پذیر فرهنگی خودی و دشمن»، «تفسیر نمادهای تاریخی به‌عنوان جریان‌های زنده» و «افشای اهداف و تاکتیک‌های جنگ نرم دشمن».

مقوله باز تحلیل تاریخی-فرهنگی در بیانات به‌صورت زیر مشاهده می‌شود: «راز فتح خرمشهر، اخلاص و توکل (روح) به همراه جهاد، عزم و ابتکار (عمل)» (۱۴۰۱/۰۳/۰۴). در این بیان، استخراج فرمول «معنویت ← عمل» از واقعه تاریخی خرمشهر صورت گرفته است.

مقوله بازتفسیر نمادهای تاریخی به‌عنوان جریان‌های زنده در بیانات این‌گونه آمده است: «بیعت نیروی هوایی، بیعت با آرمان بود؛ این بیعت حرکتی جاری است. هرکس در مسیر آرمان باشد، شریک آن است» (۱۴۰۰/۱۱/۱۹). همچنین: «سپاه صرفاً یک سازمان نظامی نیست؛ سپاه نماد مقاومت انقلابی و شجاعانه است. بسیج دانشجویی به این نماد مقاومت تکیه دارد» (۱۳۸۶/۰۲/۳۱). در این بیانات، نمادهای تاریخی به‌عنوان الگوهای زنده و تکرارپذیر تفسیر می‌شوند.

مقوله باز تشخیص نقاط آسیب‌پذیر فرهنگی خودی و دشمن در بیانات زیر قابل‌مشاهده است: «دشمن در همه جای عرصه‌های فرهنگی «یک‌مهره» دارد. مقابله دو گونه است: کار سلبی (جلوگیری از توطئه) و کار ایجابی (کار فرهنگی صحیح)» (۱۳۷۰/۰۲/۰۳). یا: «دشمن می‌داند اگر در فرهنگ موفق شود، بقیه کارها آسان می‌شود؛ لذا روی این متمرکز است» (۱۳۸۵/۰۶/۰۶).

مقوله باز افشای اهداف و تاکتیک‌های جنگ نرم دشمن در بیانات زیر آمده است: «جنگ نرم از جنگ سخت خطرناک‌تر است. در جنگ سخت، جسم‌ها به خاک می‌افتد و روح‌ها به بهشت می‌رود، اما در جنگ نرم اگر دشمن غلبه کند، جسم‌ها پروار می‌شود و روح‌ها به قعر جهنم می‌رود» (بسیجیان، ۱۳۹۵/۰۹/۰۳). همچنین: «دشمن در جنگ نرم دو هدف دارد: قطع زنجیره تواصی به حق و صبر و وارونه‌نمایی حقایق» (۱۳۹۹/۱۲/۱۲)؛ و: «نخبگان هدف جنگ نرم هستند (اغوای خواص). وقتی خواص اغوا شدند، راحت توده را اغوا می‌کنند» (۱۴۰۰/۱۲/۱۹).

د) مقوله محوری مدیریت فراشناخت و سرمایه روانی جمعی

این مقوله محوری از مقولات باز «بازتفسیر رفتارهای به‌ظاهر منفی»، «ایجاد حس تعلق فرازمانی به آرمان‌ها»، «مدیریت هیجانات جمعی (امیدآفرینی، نشاط‌بخشی)»، «هشدار درباره اغوای نخبگان

و تهاجم نرم» انتزاع شده است. این مقوله با مؤلفه فراشناخت فرهنگی هم‌سو است. فراشناخت فرهنگی به توانایی فرد برای آگاهی از فرآیندهای فکری خود و دیگران در حین تعاملات فرهنگی و تنظیم آن‌ها اشاره دارد.

مقوله باز بازتفسیر رفتارهای به‌ظاهر منفی در این بیان مشاهده می‌شود: «امروز مردم نسبت به فساد حسّاسند، نسبت به فاصله‌ی طبقاتی حساس‌تر از اوّل انقلابند؛ این چیز بدی نیست، این چیز بسیار خوبی است؛ این نشان‌دهنده‌ی آن است که مردم با آرمان‌های انقلاب آشنایند و دنبال آن آرمان‌هایند، لذا اعتراض می‌کنند؛ به فساد اعتراض می‌کنند و هرجایی که مبارزه‌ی با فساد باشد، مردم در آنجاها علاقه نشان می‌دهند و طرف‌داری نشان می‌دهند و دلگرمی نشان می‌دهند» (۱۳۹۹/۱۱/۲۹). در این بیان، تبدیل «اعتراض» از یک نشانه نارضایتی به نشانه «سلامت آرمان‌خواهی» صورت گرفته است.

مقوله باز مدیریت هیجان جمعی در بیانات زیر قابل‌مشاهده است: «دانشجو ضد ظلم است، ضد استکبار است، ضد سلطه‌ی خارجی است، عاشق آرمان‌های بزرگ است، امیدوار به رسیدن به این آرمان‌هاست. درواقع حضور قشر جوان، بخصوص دانشجو، موتور حرکت یک جامعه است» (۱۳۸۷/۰۹/۲۴). همچنین: «آرمان‌خواهی» موتور پیشران حرکت است؛ «امید» سوخت این موتور است؛ اگر امید نباشد، این موتور حرکت نمی‌کند، آرمان‌خواهی در دلش می‌ماند و غصّه‌اش را می‌خورد اگر امید وجود نداشته باشد؛ عقلانیّت هم فرمان این موتور است؛ باید با عقلانیّت فکر کنید و خردورزی کنید و پیش بروید» (۱۴۰۲/۰۱/۲۹) و «کار فرهنگی دانشگاه باید افرادی مؤمن، متخلق، انقلابی، با بصیرت، امیدوار، معتقد به استقلال تربیت کند» (۱۳۹۴/۰۸/۲۰).

مقوله باز ایجاد حس تعلق فرازمانی به آرمان‌ها در این بیان مشاهده می‌شود: «بیعت نیروی هوایی، بیعت با آرمان بود؛ این بیعت حرکتی جاری است» (۱۴۰۰/۱۱/۱۹). در این بیان، یک رویداد تاریخی (بیعت) به‌عنوان یک «حرکت جاری» تفسیر شده است.

این چهار مقوله محوری، یک فرایند کامل از مدیریت فرهنگی را ترسیم می‌کنند که شامل طراحی نقشه (مهندسی گفتمان)، ساخت نیرو (معماری کنشگری)، شناسایی میدان (هوشمندی راهبردی) و تغذیه روحیه نیروها (مدیریت فراشناخت) است.

ارائه مدل نظریه «حکمرانی معنوی هوشمند در میدان تقابل تمدنی»

پیش از ارائه مدل، لازم است نسبت میان مفاهیم کلیدی «تمدن»، «فرهنگ»، «جنگ روایت‌ها» و «حکمرانی» در اندیشه رهبر معظم انقلاب تبیین شود. در این چارچوب، «تمدن» به‌مثابه بالاترین سطح سازمان‌یافتگی جمعی فهم می‌شود که بر پایه ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک بناشده و «فرهنگ» به مثابه زیرساخت معنایی و هویتی تمدن را تشکیل می‌دهد؛ به تعبیری، فرهنگ نرم‌افزار تمدن است. بر این اساس، تقابل تمدنی لزوماً در بستر فرهنگی و از طریق «جنگ روایت‌ها» رخ می‌دهد؛ زیرا در عصر حاضر، قدرت از طریق کنترل معنا و تولید روایت‌های مسلط اعمال می‌شود. «جنگ روایت‌ها» در این مدل، صورت‌بندی جدید تقابل تمدنی است که در آن، نبرد بر سر تعریف واقعیت، ارزش‌ها و هویت‌ها صورت می‌گیرد. این جنگ، میدان اصلی رقابت تمدنی در قرن بیست‌ویکم است. «حکمرانی معنوی» در این چارچوب، به فرایند هدایت جامعه در این میدان نبرد اشاره دارد؛ فرایندی که هم‌زمان باید هویت فرهنگی را حفظ کند و هم الگوی تمدنی رقیب ارائه دهد؛ بنابراین، رابطه این مفاهیم به‌صورت زیر است:

فرهنگ → زیرساخت تمدن؛ جنگ روایت‌ها → صورت تقابل تمدنی؛ حکمرانی معنوی → فرایند مدیریت این تقابل برای پیشرفت تمدنی.

در این مدل، نه تمام تقابل‌های تمدنی لزوماً در بستر جنگ روایت‌ها رخ می‌دهد، بلکه در عصر حاضر، جنگ روایت‌ها به‌عنوان صورت غالب و کارآمد تقابل تمدنی شناخته می‌شود.

نسبت مدل پیشنهادی با نظریه هوش فرهنگی آنگ و ارلی: نسبت این چارچوب با نظریه هوش فرهنگی (CQ) آنگ و ارلی بدین‌صورت است که نظریه هوش فرهنگی در اصل، به‌عنوان توانمندی فردی برای عملکرد مؤثر در موقعیت‌های چندفرهنگی تعریف می‌شود و در چهار بعد (فراشناختی، شناختی، انگیزشی و رفتاری) و در سطح تعاملات خرد و فردی طراحی‌شده؛ اما در مدل حاصل از این مطالعه، این چهار بعد را از سطح فردی به سطح کلان حکمرانی و تقابل تمدنی

ارتقا یافته و به‌عنوان چارچوب راهبردی برای مدیریت میدان نبرد نرم و تولید گفتمان رقیب تمدنی بازطراحی شده است. جدول زیر، این نسبت را به‌صورت تطبیقی نشان می‌دهد:

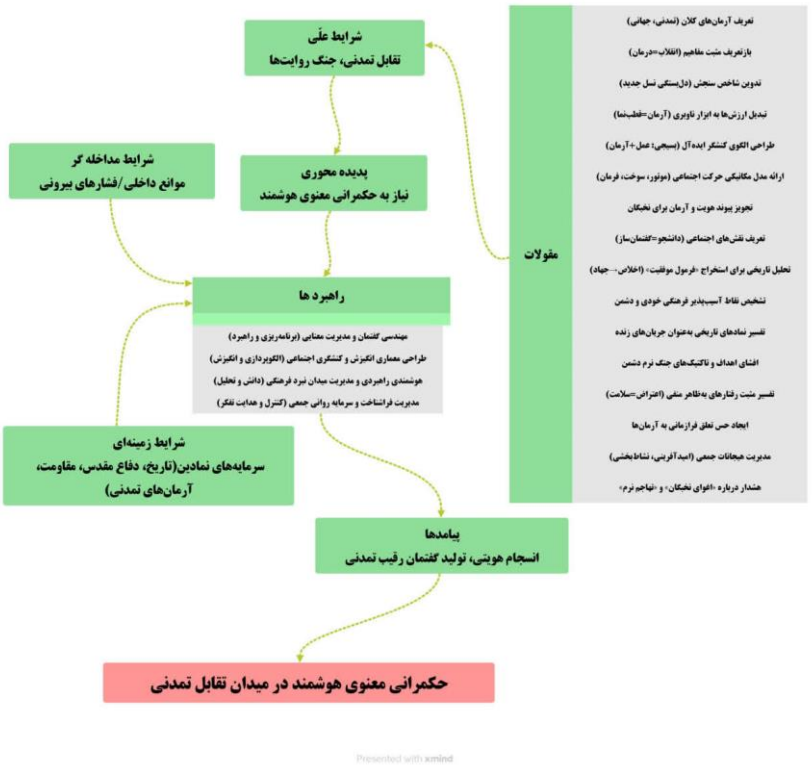
جدول شماره ۳. تطبیق ابعاد مدل حکمرانی معنوی (رهبر شهید انقلاب) با نظریه هوش فرهنگی آنگ و ارلی

کارکرد در سطح حکمرانی تمدنی (مدل حاضر)	کارکرد در سطح فردی	بعد متناظر در هوش فرهنگی	بعد در مدل حکمرانی معنوی
تعریف آرمان‌ها، بازتعریف مفاهیم کلیدی، طراحی نقشه گفتمانی و تعیین میدان تقابل تمدنی	برنامه‌ریزی و پایش فرآیندهای شناختی فردی در تعاملات چندفرهنگی	راهبردی–فراشناختی	مهندسی گفتمان و مدیریت معنایی
ساخت الگوهای کنش جمعی (بسیجی، دانشجو، نخبه)، طراحی موتور حرکت و بسیج نیروهای اجتماعی	انگیزه درونی برای ورود به موقعیت‌های چندفرهنگی و تطبیق رفتار فردی	انگیزشی و رفتاری	معماری انگیزش و کنشگری اجتماعی
تحلیل دشمن، تشخیص نقاط آسیب‌پذیر، استفاده راهبردی از نمادها و مدیریت نبرد نرم و روایت‌ها	دانش فردی درباره هنجارها، ارزش‌ها و باورهای فرهنگ‌های مختلف	شناختی (دانشی)	هوشمندی راهبردی و مدیریت میدان نبرد فرهنگی
مدیریت امید/یأس جمعی، بازتفسیر اعتراض، حفظ حس تعلق فرازمانی و تاب‌آوری روانی–شناختی تمدنی	خودآگاهی و تنظیم فرآیندهای شناختی فردی در مواجهه با تفاوت‌های فرهنگی	فراشناخت فرهنگی	مدیریت فراشناخت و سرمایه روانی جمعی

این جدول نشان می‌دهد که مدل حاضر، نه جایگزینی برای نظریه هوش فرهنگی، بلکه گسترش و بازطراحی آن در سطح کلان است؛ درحالی‌که هوش فرهنگی کلاسیک بر توانمندی فردی برای سازگاری در محیط‌های چندفرهنگی تمرکز دارد، مدل حکمرانی معنوی بر توانمندی نظام حکمرانی برای تولید گفتمان رقیب و مدیریت تقابل تمدنی متمرکز است. به‌عبارت‌دیگر، این

مدل پاسخ به این پرسش است که چگونه یک نظام حکمرانی می‌تواند در میدان جنگ روایت‌ها، نه‌تنها بقا کند، بلکه الگوی تمدنی بدیل ارائه دهد که در زیر نمودار آن ارائه‌شده است:

مدل نظریه «حکمرانی معنوی هوشمند در میدان تقابل تمدنی»



شرایط علّی (تقابل تمدنی و جنگ روایت‌ها): یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شکل‌گیری نظریه «حکمرانی معنوی به‌عنوان گفتمان رقیب تمدنی» در بستر شرایط علّی خاصی قابل‌فهم است. نخست، تقابل تمدنی به عنوان وضعیت بنیادین، ناظر بر رویارویی یک هژمونی فرهنگی–تمدنی مسلط با هویتی متمایز و معناگراست که داعیه نظم بدیل دارد. در این چارچوب، منازعه صرفاً ماهیت سیاسی یا اقتصادی نداشته، بلکه به سطح عمیق‌تری از رقابت بر سر معنا،

ارزش‌ها و الگوهای زیست جمعی ارتقا یافته است. هم‌زمان، جنگ روایت‌ها به‌مثابه صورت‌بندی جدید قدرت، میدان اصلی این تقابل را از ساحت سخت‌افزاری به قلمرو نرم‌افزاری و شناختی منتقل کرده است؛ جایی که تولید، تثبیت و کنترل معنا نقش تعیین‌کننده در بقا و پیشرفت تمدنی ایفا می‌کند. این وضعیت، مطابق با نگاه آنگ و ارلی، ضرورت ارتقای هوش فرهنگی از سطح تأملات خرد به سطح راهبردی و کلان را آشکار می‌سازد.

پدیده محوری (نیاز به حکمرانی معنوی هوشمند): در دل این شرایط، پدیده محوری پژوهش به‌صورت «نیاز به حکمرانی معنوی هوشمند» ظهور می‌یابد. حکمرانی در این معنا، صرفاً سازوکاری برای اداره امور عمومی نیست، بلکه فرایندی معناگرا و هویت‌ساز است که باید هم‌زمان دو کارکرد اساسی را بر عهده گیرد: از یک سو حفاظت فعال از هویت جمعی در برابر تهاجم گفتمانی و از سوی دیگر، ارائه یک جایگزین تمدنی منسجم و قابل‌رقابت. می‌توان این پدیده محوری را در چارچوب نظریه هوش فرهنگی آنگ و ارلی، به مثابه تعمیم هوش فرهنگی از سطح «کارکرد فردی در موقعیت‌های چندفرهنگی» به سطح «منطق حکمرانی در میدان منازعه تمدنی» تفسیر کرد.

راهبردهای چهارگانه (از هوش فردی تا هوش حکمرانی): راهبردهای برآمده از این پدیده محوری، در قالب یک چارچوب چهاربعدی سامان می‌یابند که با مؤلفه‌های اصلی هوش فرهنگی هم‌پوشانی نظری معناداری دارند.

نخست، مهندسی گفتمان ناظر بر طراحی آگاهانه چارچوب‌های معنایی کلان است که از طریق آن‌ها واقعیت اجتماعی تفسیر و جهت‌دهی می‌شود. این راهبرد، با بعد راهبردی و فراشناختی هوش فرهنگی در نظریه آنگ و ارلی همخوان است، زیرا کنشگر یا نظام حکمرانی را قادر می‌سازد پیش از ورود به عمل، منطق میدان فرهنگی را تعریف و مدیریت کند.

راهبرد دوم، طراحی کنشگری به پیوند میان انگیزش و رفتار فرهنگی اشاره دارد. در این سطح، حکمرانی معنوی با خلق الگوهای رفتاری و انگیزشی خاص، کنشگران را از حالت انفعال به حضور فعال و معنادار در میدان تقابل تمدنی سوق می‌دهد. این راهبرد، متناظر با ابعاد انگیزشی و رفتاری هوش فرهنگی است که در نظریه آنگ و ارلی، موتور محرک ورود پایدار و مؤثر به موقعیت‌های فرهنگی پیچیده تلقی می‌شود.

راهبرد سوم، هوشمندی راهبردی بر گردآوری، تحلیل و تفسیر دانش فرهنگی از خود و دیگری تمرکز دارد. این دانش، صرفاً اطلاعات توصیفی درباره فرهنگ‌ها نیست بلکه شامل فهم الگوهای قدرت، ابزارهای نفوذ و منطق‌های پنهان جنگ نرم است. در این معنا، دانش هوش فرهنگی به زیرساخت شناختی حکمرانی معنوی تبدیل می‌شود و امکان تصمیم‌گیری آگاهانه در شرایط عدم قطعیت تمدنی را فراهم می‌سازد.

راهبرد چهارم، مدیریت فراشناخت نقش تنظیم‌کننده و حفاظتی در کل مدل ایفا می‌کند. این بعد، ناظر بر پایش و اصلاح مستمر فرآیندهای فکری و عاطفی جامعه در مواجهه با فشارهای روانی، شبهه‌افکنی و ناامیدسازی است. مطابق با نظریه آنگ و ارلی، فراشناخت هوش فرهنگی، بالاترین سطح هوش فرهنگی محسوب می‌شود؛ زیرا امکان بازاندیشی، خوداصلاحی و تاب‌آوری شناختی را در شرایط پیچیده فراهم می‌کند. در مدل حاضر، این مؤلفه به هسته «ایمنی‌شناختی» حکمرانی معنوی بدل می‌شود.

شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر: اجرای این راهبردها در خلأ صورت نمی‌گیرد، بلکه در بستر شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر معنا می‌یابد. از یک‌سو، سرمایه‌های نمادین نظیر تاریخ مقاومت و آرمان تمدن‌سازی، زمینه‌ای حمایتی برای تحقق حکمرانی معنوی فراهم می‌کنند. از سوی دیگر، موانع درونی و فشارهای بیرونی، به‌عنوان شرایط مداخله‌گر، می‌توانند فرایند تحقق راهبردها را تسهیل یا تضعیف کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این شرایط، رابطه‌ای تعاملی و دوطرفه با راهبردهای هوش فرهنگی محور دارند و خود به‌واسطه کنش حکمرانی قابل مدیریت و بازتعریف‌اند.

پیامدها (از انسجام درونی تا تغییر توازن قدرت نرم): پیامدهای این فرآیند در دو سطح قابل‌تحلیل است. در سطح کوتاه‌مدت و میانی، حفظ انسجام درونی و تربیت نسل کنشگر معناگرا حاصل می‌شود؛ نسلی که قادر است در میدان جنگ روایت‌ها، نقش فعال ایفا کند. در سطح بلندمدت و کلان، تغییر توازن قدرت نرم و ارائه الگوی حکمرانی معنوی به‌عنوان گفتمان رقیب تمدنی شکل می‌گیرد؛ الگویی که می‌تواند مشروعیت هژمونیک نظم مسلط را به چالش بکشد.

هسته مرکزی (سلوک حکمرانی معنوی): درنهایت، هسته مرکزی نظریه حول مفهوم «سلوک حکمرانی معنوی» سامان می‌یابد. در این چارچوب، حکمرانی نه به‌مثابه فن اداره، بلکه

به‌عنوان یک سیر و سلوک جمعی و تکلیف محور فهم می‌شود؛ معیاری که موفقیت را نه در کارایی مادی صرف، بلکه در وفاداری به عهد، ایستادگی بر آرمان و تداوم تولید معنا تعریف می‌کند. نوآوری اصلی این مدل در آن است که نشان می‌دهد چگونه هوش فرهنگی، در امتداد نظریه آنگ و ارلی، می‌تواند از سطح یک توانمندی فردی به سطح منطق راهبردی حکمرانی تمدنی ارتقا یابد و هسته مفهومی یک پروژه سیاسی– فرهنگی کلان را شکل دهد.

بحث و دلالت‌ها

الف) پیوند یافته‌ها و ادبیات نظری: یافته‌های این پژوهش در گفت‌وگو با دو حوزه اصلی ادبیات نظریه هوش فرهنگی و مطالعات تمدنی با تأکید بر جنگ نرم و گفتمان است. در حوزه اول تلاش شد تا گسترشی بنیادی از هوش فرهنگی در این مدل انجام شود؛ درحالی‌که آنگ و ارلی هوش فرهنگی را به‌عنوان توانمندی فردی برای عملکرد مؤثر در موقعیت‌های چندفرهنگی تعریف کردند و آن را در سازمان دادند، یافته‌های این مطالعه نشان داد که این چهار بعد می‌توانند به سطح کلان حکمرانی ارتقا یابند. به‌عبارت‌دیگر، منطق هوش فرهنگی از «سازگاری فردی با محیط فرهنگی» به «مهندسی راهبردی محیط فرهنگی» تغییر ماهیت می‌دهد. این گذار، پاسخی است به خلأ نظری موجود در ادبیات هوش فرهنگی که عمدتاً بر تعاملات خرد و سازمانی متمرکز بوده و کاربرد کلان آن در سطح حکمرانی و تقابل تمدنی کمتر موردتوجه قرارگرفته است.

در حوزه دوم، مدل به‌دست‌آمده به تبیین سازوکار عملیاتی «قدرت نرم» در بستر تقابل تمدنی می‌پردازد. قدرت نرم را توانایی جذب و ترغیب از طریق فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های مشروع تعریف می‌شود؛ اما سازوکار دقیق تولید و مدیریت این قدرت کمتر تشریح شده؛ لذا یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که قدرت نرم در بستر «حکمرانی معنوی» از طریق چهار فرایند مشخص تولید می‌شود: مهندسی گفتمان (تعریف چارچوب‌های معنایی)، طراحی کنشگری (بسیج نیروهای اجتماعی)، هوشمندی راهبردی (تحلیل میدان نبرد فرهنگی) و مدیریت فراشناخت (حفظ تاب‌آوری روانی جمعی). این چهار فرآیند، در رابطه‌ای دیالکتیکی و چرخه‌ای، یک سیستم پویا و خودتصحیح‌گر را شکل می‌دهند.

همچنین، یافته‌ها با نظریه «جنگ روایت‌ها» (Roselle, Miskimmon &'Loughlin, 2013) همخوانی دارند، اما فراتر از آن، نشان می‌دهند که جنگ روایت‌ها نه صرفاً یک رقابت رسانه‌ای، بلکه میدان اصلی تقابل تمدنی در قرن بیست‌ویکم است. در این میدان، حکمرانی معنوی نقش «تولیدکننده گفتمان رقیب» را ایفا می‌کند؛ گفتمانی که نه‌تنها در برابر هژمونی مسلط مقاومت می‌کند، بلکه الگوی تمدنی بدیل ارائه می‌دهد.

ب) دلالت‌های نظری (بازتعریف مفاهیم بنیادین حاکمیت): یافته‌های این پژوهش، مفاهیم بنیادین حاکمیت را در بستر حکمرانی معنوی بازتعریف می‌کنند. قدرت در این چارچوب، نه به‌مثابه توان اعمال زور یا کنترل منابع مادی، بلکه به‌عنوان توان تولید و تحمیل گفتمان فهم می‌شود. امنیت نیز از حفاظت از مرزهای جغرافیایی به حفظ امنیت هویت و روان جمعی گسترش می‌یابد. رهبری در این مدل، نقشی چندوجهی می‌یابد: مهندس معنا، معمار کنش و درمانگر روانی جامعه. موفقیت نیز از معیارهای بیرونی و مادی به معیاری درونی و معنایی تبدیل می‌شود؛ معیاری که بر وفاداری به تکلیف، تداوم روحیه جهادی و حفظ عاملیت تمدنی استوار است. این بازتعریف‌ها، سیاست را از حیطه مدیریت امور مادی به عرصه‌ای از سلوک جمعی معناساز تبدیل می‌کند که معیارهای ارزیابی آن در گفتمان مسلط جهانی غایب است. به‌عبارت‌دیگر، این مدل نشان می‌دهد که چگونه یک نظام حکمرانی می‌تواند با تکیه‌بر سرمایه‌های فرهنگی و معنوی خویش، نه‌تنها در برابر نظم مسلط مقاومت کند، بلکه به آفرینش یک جایگزین تمدنی معنابنیاد و کنش‌محور همت گمارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش با تحلیل گفتمان رهبر معظم انقلاب، مدل «حکمرانی معنوی هوشمند» را به‌عنوان یک سازه نظری یکپارچه در تقاطع مطالعات تمدنی، فلسفه سیاسی و هوش فرهنگی استخراج کرد. این مدل، هوش فرهنگی را از صلاحیتی فردی—سازمانی به قابلیتی کلان‌نگر برای بازتعریف، مقاومت و مهندسی محیط فرهنگی تمدنی ارتقا می‌دهد.

نوآوری نظری: نوآوری اصلی این پژوهش در گسترش پارادایمی نظریه هوش فرهنگی است. درحالی‌که نظریه هوش فرهنگی کلاسیک بر توانمندی فردی برای سازگاری در محیط‌های

چندفرهنگی تمرکز دارد، مدل حاضر نشان می‌دهد که چهار بعد هوش فرهنگی (فراشناختی، شناختی، انگیزشی و رفتاری) می‌توانند به سطح کلان حکمرانی ارتقا یابند و به‌عنوان ستون فقرات یک پروژه سیاسی–فرهنگی تمدنی عمل کنند. این گذار، هوش فرهنگی را از «توانمندی سازگاری» به «توانمندی مهندسی» تبدیل می‌کند. همچنین، این مدل با ارائه چرخه چهاربعدی حکمرانی (مهندسی گفتمان، طراحی کنشگری، هوشمندی راهبردی و مدیریت فراشناخت)، سازوکار تبدیل ایده‌های کلان به کنش اجتماعی سازمان‌یافته را تشریح می‌کند. این ابعاد در رابطه‌ای دیالکتیکی و چرخه‌ای، یک سیستم پویا و خودتصحیح‌گر را شکل می‌دهند که هم‌زمان بر تولید معنا، سازمان‌دهی نیرو و حفظ تاب‌آوری شناختی متمرکز است.

نوآوری روش‌شناختی: از منظر روش‌شناختی، این پژوهش نشان داد که تحلیل گفتمان رهبری سیاسی با استفاده از روش نظریه داده‌بنیاد می‌تواند منبعی غنی برای نظریه‌پردازی در حوزه مطالعات تمدنی باشد. این رویکرد، فاصله میان «تحلیل محتوا» و «نظریه‌پردازی» را پر می‌کند و امکان کشف الگوهای پنهان و سازه‌های نظری یکپارچه را از درون داده‌های متنی فراهم می‌آورد.

دلالت‌های کاربردی: در سطح کاربردی، این مدل چارچوبی برای سیاست‌گذاری فرهنگی، طراحی برنامه‌های آموزشی هوش فرهنگی در سطح کلان و مطالعات تطبیقی تمدنی ارائه می‌دهد. این مدل، فراتر از مورد ایران، چارچوبی تحلیلی برای درک هر جنبش یا نظامی فراهم می‌آورد که درصدد است با تکیه‌بر سرمایه‌های فرهنگی و معنوی خویش، نه‌تنها در برابر نظم مسلط مقاومت کند، بلکه به آفرینش یک جایگزین تمدنی معنابنیاد و کنش‌محور همت گمارد.

درنهایت مدل حکمرانی معنوی هوشمند، الگویی تمدنی راهبردی است که هوش فرهنگی را به‌عنوان ستون فقرات خود به کار می‌گیرد تا پاسخی یکپارچه به چالش هویت و عاملیت در نظم هژمونیک جهانی دهد. این مدل، مفاهیم بنیادین حاکمیت (قدرت، امنیت، رهبری و موفقیت) را بازتعریف می‌کند و سیاست را از حیطه مدیریت امور مادی به عرصه‌ای از سلوک جمعی معناساز تبدیل می‌کند که معیارهای ارزیابی آن در گفتمان مسلط جهانی غایب است.

Reference

Aghdam Akbari, Sadegh; Bagheri Miab, Shahla; Zahed Zahedani, Seyyed Saeed (2025), "Foundational Requirements of Cultural Governance Based on the Perspective of Ayatollah Khamenei," *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, No. 38, pp. 99–155.[In Persian]

Ang, Soon, & Van Dyne, Linn. (Eds). (2008). Handbook of cultural intelligence: Theory, measurement, and applications. Routledge.

Bandura, Albert. (1997). Self-efficacy: The exercise of control. W.H. Freeman.

Carver, Charles S, & Scheier, Michael F. (1998). On the self-regulation of behavior. Cambridge University Press.

Charmaz, Kathy. (2006). Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis. Sage Publications.

Charmaz, Kathy. (2006). Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis. London: Sage Publications.

Charmaz, Kathy. (2014). Constructing grounded theory (2nd ed). London: Sage Publications.

Corbin, Juliet M, & Strauss, Anselm L. (2015). Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory (4th ed). Sage Publications.

Deci, Edward L, & Ryan, Richard M. (2000). The “what” and “why” of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior. Psychological Inquiry, 11(4), 227–268. https://doi.org/10.1207/S15327965PLI1104_01

Deng, L, and Gibson, P. (2008). A qualitative evaluation on the role of cultural intelligence in cross-cultural leadership effectiveness. **International Journal of Leadership Studies**. 3, 181-197.

Earley, P. Christopher, & Ang, Soon. (2003). Cultural intelligence: Individual interactions across cultures. Stanford University Press.

Earley, P. Christopher, & Mosakowski, Elaine. (2004). Cultural Intelligence. Harvard Business Review, 82(10), 139–146.

Fang, F., Schei, V, & Selart, M. (2018). Hype or Hope? A new look at the research on cultural intelligence. International Journal of Intercultural Relations, 66, 148-171.

Glaser, Barney G. & Strauss, Anselm L. (1967). The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research. Chicago: Aldine Publishing Company.

Gramsci, A. (1971). Selections from the Prison Notebooks. New York: International Publishers.

Halualani, Rona Tamiko. (2018). Critical cultural intelligence: A model for the 21st century. Routledge.

Hosseini, Roya (2012), *Cultural Governance and Its Extension into the Global Arena*, Master’s Thesis, Tehran: Islamic Azad University, Central Tehran Branch. [In Persian]

Jahanbin, Farzad (2019), *Cultural Gardening*, Tehran: Islamic Revolution Publications. [In Persian]

Jahani Nasab, Ahmad; Alavian, Morteza (2025), "Ayatollah Khamenei’s Civilizational Theory (Proposing a New Model of Governance) with a Critical Approach to Organizational Isomorphism," *Journal of Public Law Knowledge*, No. 49, pp. 147–177. [In Persian]

Jamshidi, Mehdi (2021), *An Introduction to the Cultural Thought of Ayatollah Khamenei*, Tehran: Research Institute for Culture and Thought. [In Persian]

Khosravi Zargez, Moslem; Bakhshi, Somayeh (2017), "Reclaiming the Body of Culture in the Thought of the Supreme Leader," *Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies*

(Scientific Association of the Islamic Revolution of Iran), Year 6, No. 21, pp. 175–199. [In Persian]

Laclau, E. & Mouffe, C. (1985). Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics. London: Verso.

Landis, J. Richard, & Koch, Gary G. (1977). The measurement of observer agreement for categorical data. Biometrics, 33(1), 159-174.

Majlesi Fard, Alireza (2014), *The Importance of Culture from the Perspective of the Supreme Leader*, Isfahan: Naghsh-e Negin Publications. Mozaffari, Ayat (2006), "Political Culture from the Perspective of the Leadership," *Hosoun*, No. 7. [In Persian]

Mor, S. Morris, M. W. & Joh, J. (2013). Identifying and training adaptive cross-cultural management skills: The crucial role of cultural metacognition. Academy of Management Learning & Education, 12(3), 453-475.

ng, Soon, & Earley, P. Christopher. (2003). Cultural intelligence: Individual interactions across cultures. Stanford, CA: Stanford University Press.

Sternberg, Robert J. (1998). Metacognition, abilities, and developing expertise: What makes an expert student? Instructional Science, 26(1-2), 127–140. https://doi.org/10.1023/A:1003096215103

Strauss, Anselm L, & Corbin, Juliet M. (1998). Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory (2nd ed). Sage Publications.

Strauss, Anselm L. & Corbin, Juliet M. (1998). Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory (2nd ed). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

Thomas, David C, Liao, Yaping, Aycan, Zeynep, Cerdin, Jean-Luc, Pekerti, Annette A, Ravlin, Elizabeth C, Stahl, Günter K, Lazarova, Mila B, Fock, Henry, Arli, Denni, Moeller, Miriam, Okimoto, Tyler G, & van de Vijver, Fons J. R. (2015). Cultural intelligence: A theory-based, short form measure. Journal of International Business Studies, 46(9), 1099–1118. https://doi.org/10.1057/jibs.2014.67

Thomas, David C., and Inkson, Kerr (2004), *Cultural Intelligence: People Skills for Global Business*, translated by Naser Mirsepasi (2008), Tehran: Misagh-e Hamkaran. [In Persian]

Vasei, Seyyed Alireza (2023), "Civilizational Approaches as an Adjunct to Governance: Based on the 'Iranshahr' (Iranian-Civilizational) Model," *Urban Theology* (Bi-annual Journal), Vol. 1, No. 1, pp. 49–74. [In Persian]